

«توفان قاطعیت» در توهّم مقابله با «هلال شیعی»

یک خاورمیانه و صدها ایدئولوژی

عبد الحمید نور زابی - پژوهشگر افغان



پاکستان در حال جنگ است. از طرفی دیگر، سعودی‌ها که در به‌قدرت‌رسیدن ژنرال «عبدالفتاح السیسی» در مصر، اصلی‌ترین نقش را ایفا کردند، از او نیز انتظار کمک و ارسال پیاده‌نظام را داشتند که دوباره ناامید شدند. سیسی نیز گفت قاهره به‌تنهایی نمی‌تواند نیروی پیاده‌نظام به یمن بفرستد. مصر که در زمان «جمال عبدالناصر» در ۷۰،۱۹۶۰ هزار نیرو به یمن فرستاده بود، پس از هشت سال جنگ و درگیری، بالاخره شکست خورد و از یمن عقب‌نشینی کرد؛ به‌همین‌دلیل حاضر نیست این خاطره بد را دوباره تداعی کند. همچنین مصر در صحرای سینا با گروه‌های مسلح به شدت در حال جنگ است و تاکنون ارتش مصر نیروهای بسیاری را از دست داده است، حتی «عمر البشیر»، رئیس‌جمهور سودان که با ایران روابط حسنه‌ای ندارد نیز قول حضور نیروهای زمینی را در یمن داده بود؛ اما با ممانعت دیگر کشورها اکنون مردد شده است. پس عربستان به‌دنبال راه چاره‌ای دیگر است و آن، حمایت از برخی از قبایل نزدیک به عربستان و تجهیز آنها برای جنگ با حوثی‌هاست؛ از جمله این قبایل می‌توان به قبایل «شیوه» و «ابین» اشاره کرد که این نیز روندی زمان‌بر است. همچنین امرای ارتش یمن نیز از «علی‌عبدالله صالح»، رئیس‌جمهوری سابق یمن حمایت می‌کنند که از نیز با حوثی‌ها پیمان سیاسی بسته است و با آنها در یک جبهه می‌جنگد و به زیدی‌های طرفدار خود دستور داده است در برابر عربستان و متجاوزان مقاومت کنند. حوثی‌ها که سال‌ها در «صعده» در شمال یمن از طرف عربستان بمباران هوایی شده‌اند، از عربستان کینه بدی به دل دارند. آنها بسیار جنگ‌آزموده هستند و با جنگ‌های چریکی و حملات شهری به‌خوبی آشنایی دارند و شکست آنها کار ساده‌ای نیست، شاهزاده «محمد» پسر پادشاه سعودی که سمت وزارت دفاع را بر عهده دارد، بسیار مایل است که به یمن حمله زمینی صورت بگیرد؛ اما «نایف»، ولیعهد که وزارت کشور را عهده‌دار است، با او مخالفت می‌کند و می‌گوید باید با همراهی دیگر کشورها، هم‌زمان حمله زمینی صورت پذیرد.

یمن و القاعده

اما عربستان بعد دیگر یمن را فراموش کرده است و آن، حضور شاخه «القاعده» در شبه‌جزیره عربستان است که بزرگ‌ترین و قدرتمندترین شاخه

فرخنده زهرانداری یکی از نمایندگان مجلس افغانستان:

برقع افغانی؛ پنجره قدرت

ترجمه: نفیسه کریمی

بیشتر جوانان مشغول تحصیل هستند و حتی شاید بتوانند روزی خود را رئیس‌جمهوری مملکت ببینند؛ به همین دلیل است که اشراف‌غنی در سیاست افغانستان چهره‌ای انقلابی پیدا کرده، زیرا وابسته به قدرت پول نیست و به‌واسطه سابقه سیاسی پدرش به قدرت نرسیده و مانند بسیاری از رهبران جنگ‌های اخیر به‌واسطه جنگ قبلی با جنگ داخلی هم روی کار نیامده است. او هیچ‌یک از این سوابق را نداشته و دانش و تحصیلات، قدرت اینها داستان‌های جدیدی است که باید برای مردم افغانستان روایت شود. باید به آنها گفت اگر تحصیل کنند و سخت بکوشند و اگر واقعا خواهان تغییر جهان هستند، لزومی ندارد که از اعضای خانواده‌های قدرتمند باشند، بلکه دموکراسی درها را برایشان گشوده است و می‌توانند با قدرت خودشان وارد شوند.

جوانان برای ورود به سیاست با چه موانعی مواجه هستند؟
بزرگ‌ترین مانع، سیاست سنتی است. ریشه سیاست، قدرت است و تشکیل قدرت، هنوز بسیار سنتی است. فساد در کشور زیاد است و هنوز مردم برای پیشبرد کارهایشان رشوه می‌دهند و این امر نیز برای نسل جوانی که به‌واسطه دانش این کار آمده‌اند و برنامه‌هایی دارند، یک مانع است. گام‌های لازم برای شناخت این تغییرات مثبت در افغانستان برداشته شده و ما باید برای این مرحله جدید تغییر در کشور، تلاش کنیم. به نظر من مهم‌ترین کار در سیاست آن است که ایده‌های سنتی غلط را به چالش بکشیم، نه به این معنا که تمامی رویکردهای سنتی غلط هستند، اما آنهایی را باید تغییر

با رسیدن نیروهای شبه‌نظامی حوثی به فروگاه عدن و تنگه استراتژیک «باب‌المندب»، پادشاه عربستان دستور آغاز عملیات «توفان قاطعیت» را با همراهی کشورهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای صادر کرد. از آغاز این عملیات، صدها بمب و موشک سرگردان بر فراز سرزمین یمن ریخته شد. در این نوشتار کوتاه، نگارنده می‌خواهد به تحلیل استراتژی عربستان و همراهانش برای مقابله با هلال شیعی و حمله به یمن بپردازد. جهان اسلام با بیش از یک‌میلیارد و ۳۰۰ میلیون نفر جمعیت و گستره بزرگ جغرافیایی، نه‌تنها از نظر صنعتی و نظامی از کشورهای غربی عقب مانده است، بلکه از نظر تولیدات تئوریک در حوزه علوم‌انسانی نیز ضعف‌های بسیاری دارد که غربی‌ها از این ضعف به خوبی استفاده کرده‌اند و تولیدات تئوریک خود را به جهان اسلام عرضه می‌کنند. ازجمله این تئوری‌ها- که باعث بحث‌وجدل‌های بین‌المللی شده است- تئوری «اسلام‌هراسی» است که بر ستون‌هایی از نظریات ناقص دیگر مانند «ایران‌هراسی» و «هلال‌شیعی» استوار شده است. اسلام‌هراسی بعد از حملات ۱۱ سپتامبر شروع شد، با اینکه آن حملات را تندروهای سلفی وابسته به گروه تروریستی «القاعده» انجام داده بودند و از ۱۵ نفر حدود ۱۲ نفر تابعیت عربستان را داشتند؛ اما بعد از این حملات، سازمان‌ها و مراکز رسانه‌ای غربی و عربی، طوری بحران را مدیریت کردند که ایران و چند کشور دیگر در محور شرارت جای بگیرند. آنان، شیعه را به عنوان بزرگ‌ترین خطر برای آینده خاورمیانه معرفی کردند؛ به‌ویژه پس از آنکه جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان و جنگ ۲۲ روزه غزه با پیروزی گروه‌های طرفدار ایران رقم خورد. سازمان‌های تئوریک و نظریه‌پرداز آمریکایی و غربی بر این عقیده‌اند اگر شیعه ایرانی بتواند ارتباط محکمی را با شیعه غیرایرانی ایجاد کند، ایران می‌تواند جهان اسلام را به کنترل خود درآورد؛ زیرا همه شیعیان، زیر پرچم مرجعیت سیاسی و مذهبی ایران قرار خواهند گرفت. طرح هلال شیعی، همان‌طور که رهبر معظم ایران نیز عنوان داشتند توطئه‌ای برای اختلاف‌افکنی بین مسلمان‌هاست. کسانی که طرح هلال‌شیعی و محور سنتی را مطرح می‌کنند، در حقیقت، قصد دارند نقشه ژئوپلیتیک اسلام را تغییر دهند. طرح هلال‌شیعی درست در تضاد با طرح ژئوپلیتیک جهان اسلام قرار می‌گیرد. امام‌خمینی (ره) بنیان‌گذار انقلاب اسلامی تأکید داشتند مسلمان‌ها دارای منافع و ارزش‌های مشترکی هستند. اما غربی‌ها با طرح اسلام‌هراسی و تقسیم‌بندی مسلمانان به خوب و بد و شیعه و سنی قصد دارند به هدف بزرگ‌تر خود، یعنی ایران‌هراسی، دست یابند. فرانسه با ایجاد پایگاه در امارات و آمریکا با ایجاد پایگاه در بحرین، همچنین خریدهای بسیار سنگین و هفکنت کشورهای عربی از غربی‌ها، همه نشان از موفقیت طرح دارد.

سردرگمی توفان

زمانی که عربستان به یمن حمله کرد؛ سه هدف را برای خود و هم‌پیمانانش تبیین کرد: ۱- بازگشت «عبدربه منصورهادی»، رئیس‌جمهوری فراری یمن به قدرت ۲- خلع‌سلاح کامل حوثی‌ها ۳- تخلیه صنعا از حوثی‌ها با زگشت آنها به صعده؛ اما هرچه زمان بیشتری از حملات ائتلاف به یمن می‌گذرد، دست‌یافتن به این اهداف نیز دشوارتر می‌شود. عربستان به‌محض تصرف فروگاه «عدن» توسط انصارالله حملات خود را شروع کرد؛ اما امروز ما می‌بینیم که نه‌تنها اطراف عدن به دست حوثی‌ها افتاده؛ بلکه مرکز شهر نیز در کنترل آنهاست و جنگ شدیدی در جریان است. همچنین عربستان به علت ترس از حملات انتقام‌جویانه یمنی‌ها اقدام به ارسال نیروهای زمینی به مرزهای خود کرده تا حمله احتمالی آنها جلوگیری کند. عربستان که روی کمک پاکستان و مصر، حساس و ویژه‌ای باز کرده بود، اکنون از کمک آنها ناامید شده است. سعودی‌ها با پاکستان در خواست نیروی زمینی، هوایما و ناوشکن کرده بودند که این موضوع با استقبال سرد مجلس پاکستان مواجه شد و اخیرا مجلس پاکستان با مخالفت صریح با این موضوع، خواستار حل دیپلماتیک بحران یمن شده است. پاکستان که دارای یک‌نیم میلیون سرباز است، همیشه خود را بازوی جنگی عربستان معرفی کرده است؛ اما با وجود کمک‌های هتکنتف سعودی‌ها به پاکستان در دهه‌های گذشته، امروز عربستان، امید چندانی به کمک پاکستان ندارد؛ به‌خصوص اینکه ارتش پاکستان با طالبان

با اینکه زنان و جوانان افغان بیشتر جمعیت افغانستان

را تشکیل می دهند، نرخ بیکاری در بین آنان بسیار بالاست و مانند زنان و جوانان نقاط دیگر جهان، باید برای برآورده‌شدن نیازهایشان در نظام سیاسی تلاش زیادی کنند. «فرخنده زهرانداری» ۳۳ ساله که از سال ۲۰۱۰ و در اواخر دهه ۲۰ زندگی‌اش، از اعضای مجلس افغانستان بوده، معتقد است با ادامه و تأثیر دموکراسی در افغانستان، جوانان و زنان فرصت‌های زیادی برای مشارکت در فعالیت‌های سیاسی و شکل‌دادن به آینده افغانستان خواهند داشت. او در گفت‌وگویی در نیویورک تأکید می‌کند «با آنکه رویکردهای سنتی سیاسی در افغانستان همچنان موانعی را برای مشارکت (زنان و جوانان) ایجاد می‌کند، اما افراد می‌توانند با قدرت خودشان، وارد سیاست شوند چراکه دموکراسی درها را برایشان گشوده است.» «برقع» از آسانسور ترین ارکان اولین شعار مبارزاتی خانم نادری است که به گفته او، باعث ایجاد تضاد می شود. او استدلال می‌کند که درپچه کوچک برقع، دنیای زنان را کوچک کرده و آنها را در قفس قرار می دهد. زنان می‌توانند با تحصیل و دانش این درپچه کوچک را به پنجره قدرت تبدیل کنند.

چرا تصمیم گرفتید وارد سیاست شوید؟

پدرم همواره من را تشویق می‌کرد که به دنیای سیاست وارد شوم، اما من زیاد راضی نبودم. وقتی مردم می‌گویند سیاست را دوست ندارند کاملاً درکشان می‌کنم. پدرم دوست داشت من به مردم خدمت کنم و برای مردم کار‌های نیک انجام دهم. بر این اساس فکر می‌کردم با مشارکت در فعالیت‌های مدنی، نظیر کمک به مردم به‌واسطه کار در یک سازمان می‌توانم خدمت کنم.

شما با فعالیت در جامعه مدنی به‌طور غیررسمی، در سیاست حضور داشته‌اید و به‌عنوان یک عضو مجلس رسماً وارد سیاست شدید، برای ما توضیح دهید که زنان و مردان جوان افغان چگونه در سیاست و دموکراسی مشارکت دارند؟

من در خانواده‌ای سیاسی متولد شدم، اما معتقدم، داشتن عقبه سیاسی لازمه ورود به سیاست نیست. دانش، قدرت است و مهم‌ترین موضوع برای نسل جوان افغان این است که از این فراتر بروند. امروز در افغانستان

جهان

القاعده نیز محسوب می‌شود و در یمن از قدرت بسیار بالایی برخوردار است. عربستان نیرویی شبه‌نظامی در یمن در اختیار ندارد که بتواند در برابر حوثی‌ها دوام بیاورند یا با آنها بجنگند، از القاعده نیز نمی‌توانند حمایت کنند؛ زیرا تهدیدی بزرگ محسوب می‌شوند. کاری که آمریکا و عربستان در نظر دارند در یمن به‌نمر برسانند، آزادی عمل بیشتر برای القاعده است با تاریخ مصرف مشخص. همچنین آمریکا، بمباران پناگاه‌ها و ویلایه‌های القاعده را متوقف کرده است و به جای آنها بر فراز «صنعا»، صعده، «تعز» و «عدن» پرواز می‌کند تا بتواند با دادن مختصات دقیق تجمع نیروهای حوثی به متحدان خود، به آنها یاری برساند.

هلال استراتژیک با هلال شیعی

هلال شیعی بیشتر از آنکه اهمیت دینی و جغرافیایی داشته باشد، اهمیت استراتژیک دارد. این اصطلاح اگرچه یک موضوع جغرافیایی را تداعی می‌کند؛ اما به‌نظر می‌رسد بیش از آنکه حساسیت‌های جغرافیایی و دینی وجود داشته باشد، یک مسئله ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک است. نظریه‌پردازان غربی برای رسیدن به اهداف خود، درواقع مسائل استراتژیک را به مسائل دینی پیوند زده‌اند و برای رسیدن به اهداف استراتژیک خود، از ساهیبه مانند دین و تشیع و سنی‌بودن، سودجویی می‌کنند؛ یعنی ممکن است یک مکانی از نظر جغرافیایی بسیار مهم باشد، اما استراتژیک نباشد؛ یعنی استراتژیک‌بودن بسیار مهم‌تر و گسترده‌تر از اهمیت جغرافیایی است؛ مثلاً کشورهای حاشیه خلیج‌فارس از نظر جغرافیایی و به‌لحاظ مسائل نفتی، مهم هستند؛ اما استراتژیک محسوب نمی‌شوند. بحران در نیجریه مانند بحران در سومالی، استراتژیک محسوب نمی‌شود؛ زیرا بحران در سومالی می‌تواند راه‌های دریایی را که کشتی‌های نفتی و تجاری اروپا از آن استفاده می‌کنند به‌خطر بیندازد و خلیج عدن و دریای سرخ را ناامن کند. همچنین بحران در سوریه بسیار مهم‌تر از بحران در بحرین است؛ زیرا سوریه در دریای مدیترانه سواحل طولانی دارد و در صورت سرکارآمدن حکومتی غیرمهم‌سو با غرب، سواحل و شهرهای اروپایی توسط موشک‌های سوری ناام خواهند شد و دریای مدیترانه به میدان جنگ بدل خواهد شد. این در حالی است که سوریه از لحاظ اقتصادی نیز اهمیت فراوان دارد و در آینده می‌تواند نفت و گاز خلیج‌فارس را از طریق خط لوله به مدیترانه منتقل کند. یمن نیز به علت تسلط کامل بر خلیج‌عدن و دریای سرخ از طریق تنگه «باب‌المندب» می‌تواند منافع کشورهای عربی و غربی را در صادرات نفت به‌صورت جدی تهدید کند و دریای سرخ را روی کشتی‌های نفتکش و تجاری بیند. به‌همین‌دلیل کشورهای عربی و غربی از عملیات در یمن حمایت می‌کنند و از سرکارآمدن یک حکومت شیعی در هراس هستند و از کابوس ایچ‌ان تنگه هرمز دیگری بسیار می‌هراسند.

هلال شیعی

زمانی که «موصل»، «نینوا» و استان «الانبار» به اشغال داعش درآمد، بسیاری از سران کشورهای منطقه و برخی از سیاست‌مداران عراقی در محافل خویش عنوان می‌کردند که علت وجود داعش و دلیل تصرف عراق، رفتار تبعیض‌آمیز شیعیان با اهل سنت است؛ حتی در زمان آزادی «تکریت»، سران ترکیه و کشورهای عربی از نحوه عملیات به شدت انتقاد می‌کردند. آنچه از تألیز رفتار سیاسی گروه داعش می‌توان یافت، مرزبندی عراق با سوریه توسط داعش است که با هدف جداسازی ارتباط ایران و عراق با سوریه و لبنان ایجاد شده است که پایگاه‌های آنها را تا مرزهای اردن و عربستان سعودی گسترش می‌دهد. از سوی دیگر، عربستان نیز اگر نتواند نیروی زمینی به یمن گسیل کند، از طریق شبکه اطلاعات ارتش پاکستان «ISI» اقدام به گسیل گروه‌های تندرو سلفی به داخل یمن می‌کند تا با حوثی‌ها بجنگند؛ گروه‌هایی مانند شبکه «حقانی» که بیش از پنج هزار جنگجو و چریک در اختیار دارد، همچنین گروه‌هایی مانند «سپاه صحابه»، «لشکر جنگوی»، «لشکر طیبه»، «تحریک طالبان پاکستان»، «حرکت اسلامی» ازبکستان گوش به فرمان پرواز به یمن هستند. درحال‌حاضر سه کشور اسلامی سوریه، عراق و افغانستان در جنگ‌های داخلی می‌سوزند و برای دنیای اسلام بسیار گران خواهد بود که کشور چهارمی در آتش جنگ گرفتار شود.

آنها زنان بیشتر از همسران، پدران و برادران‌شان از حقوق خود با خبرند و این مسئله مشکلاتی را به دنبال داشته است. وقتی افراد زبان دیگر را درک نکنند و حقوقی که هر فرد برای خود می‌شناسد از نظر دیگران بی‌اهمیت باشد، دیدگاه دیگران، از نظر آن فرد، قابل‌قبول نیست. بنابراین آموزش و آگاهی در اولویت هستند - هم برای زنان و هم مردان- به‌این‌ترتیب مردان هم می‌توانند با حقوق زنان آشنا شوند و به آنها اجازه پیشرفت دهند.

آمروزه ارزش‌های دموکراتیک در افغانستان چه جایگاهی دارند؟
اولاً به‌نظر من ارزش دموکراسی محدود به مرزهای کشورها نیست و جهانی است. با اینکه در افغانستان فقط ۱۳ سال است که ارزش‌های دموکراسی آغاز شده، اما بسیار عمیق است. در این انتخابات مردم افغان به بهای جان‌شان رای دادند. مسئله دوم قضیه تقلب انتخاباتی است و نشان می‌دهد که ما و به‌ویژه سیاست‌مداران باید برای دموکراسی تلاش بیشتری کنیم. باید برای نهادهی‌کردن دموکراسی بسیار بکوشیم تا بتوانیم پاسخگوی آرای مردم باشیم، چراکه مردم تمایل‌شان را نشان داده‌اند و اکنون نوبت سیاست‌مداران است که دموکراسی واقعی را برایشان ایجاد کنند.

و سوم اینکه، به‌نظر من دموکراسی بسیار قدرتمند است زیرا در دولت قبلی، سیاستمداران، دولت را میان خودشان تقسیم کردند، از وزارتخانه‌ها شروع کردند و به استان‌ها رسیدند، اما حالا چنین فرهنگی به‌شدت تهدید شده است زیرا مردم در صف‌های طولی رای ایستادند و خواستار تغییر بودند. با آنکه دولت کنونی هم بی‌عیب‌ونقص نیست، اما حداقل باید نشان دهند با فساد مخالفند و با توریزم و ناامنی در داخل کشور مبارزه می‌کنند. زیرا امنیت افغانستان به‌منزله امنیت جهانی است؛ البته امنیت افغانستان برای بعضی از کشورها تهدید محسوب می‌شود. ما هرچه با چالش‌های بیشتری مواجه می‌شویم، بیشتر بی‌ی‌میریم که فقط یک یا دو نفر نیستند که خواهان دموکراسی هستند و جمعیت کثیری از مردم دموکراسی را واقعا باور دارند و برای تحقق آن تلاش می‌کنند. افغانستان هم توانایی مبارزه برای ارزش‌های دموکراسی را دارد و همچنان امیدواریم دولتی داشته باشیم که حامی و خمدگزار مردم باشد.

درپچه

روسیه،امپراتوری بی قانون

«روبرت اورتانگ»، از کارشناسان فعال در روسیه، می‌گوید: «مسکو برای کاهش فساد حداقل باید چهار موضوع را در سیاست‌های خود اعمال کند: نخست آنکه با اصلاح سیستم اداری از کاغذبازی‌های متداول بکاهد و سپس با اجرای مکانیسم‌هایی مانند آزادی مطبوعات، برگزاری انتخابات رقابتی و فعال‌سازی جامعه مدنی، به شهروندان این اجازه را بدهد تا دولت را پاسخ‌گو بدانند. در کام سوم و از همه مهم‌تر، مسکو باید سیاست عدم تمرکز را اجرا کند». او ادامه می‌دهد تبدیل نظام فدرالی به یک نظام منطقه‌ای و محلی به سران کاخ کرملین این فرصت را می‌دهد تا از یک‌سو بر مناسبات خود کنترل بیشتری داشته باشند و از سوی دیگر، بین مدیران، تعادل منطقی به‌وجود آورند و در آخر، روسیه باید نابرابری موجود بین مسکو و سنت‌پترزبورگ با دیگر مناطق این کشور را از میان بردارد. مؤسسه اقتصادی «گالوپ» درباره فساد در روسیه می‌گوید مشکل از شایعه‌ای فراتر رفته است. «جورجی استاروف»، رئیس بنیاد «اطاعات علمی برای دموکراسی» که یکی از نخستین سازمان‌های غیردولتی روسیه است که در سال ۱۹۹۰ میلادی تأسیس شده است نیز می‌گوید: «کشور درحال‌حاضر با انوه فساد مالی از جمله دریافت رشوه ربه‌وروست و این دوران را نمی‌توان با کل تاریخ روسیه مقایسه کرد». او ادامه می‌دهد که اکنون میزان رشوه در کشور به رقم سالانه ۳۰ میلیارد دلار می‌رسد و بازارها روزانه با فساد دست‌وپنجه نرم می‌کنند تا جایگزین حتی افراد معمولی نیز برای استفاده از سروسس‌های بهداشتی، استفاده از نظام آموزشی و ورود به مراکز عالی علمی رشوه پرداخت می‌کنند.

سازمان شفاف‌سازی مالی در گزارش خود درباره فساد مالی در بین ۱۶۳ کشور، روسیه را در جایگاه ۱۲۱ قرار می‌دهد. مسکو همچنین در میان ۳۰ کشور مناسب جهان برای سرمایه‌گذاری در جایگاه ۲۸ جای گرفته است. کارشناسان صندوق بین‌المللی پول برای بهبود شرایط اقتصادی در روسیه پیشنهاد می‌دهند که در کنار همه این مشکلات، تنها عاملی که می‌تواند فضای فساد را در این کشور از بین ببرد، کاهش اختیارات دولتی در سیاست‌های مالی است. آنان ادامه می‌دهند که شفافیت بیشتر و سیستم مالیاتی مناسب، بدون شک دریافت رشوه و فساد بین مدیران رسمی را کاهش می‌دهد و اگر سران کرملین درصدد احیای اقتصاد فسادزده خود هستند، باید در ابتدا اقدامات زیر را برای فعالیتهای اقتصادی مدیران ارشد اعمال کنند؛ اما این پیشنهادها مخالف روسیه در طول سالیان گذشته همواره مطرح شده است و مشکلی فساد نیز در این کشور همچنان ایجاد نمی‌ماند است؛ چراکه به گفته کارشناسان، تمایلی بین رهبران مسکو برای پاک‌سازی اقتصاد این کشور وجود ندارد و شهروندان نیز پذیرفته‌اند که فساد، بخشی از زندگی آنان است و مسکو با امضای کنوانسیون ضدفساد تنها به دادن شعار در صحنه‌های بین‌المللی اکتفا می‌کند.

آنان تأکید می‌کنند پس از فروپاشی شوروی، هرچند سران کشور سعی کردند با نگاه به غرب و بدون توجه به شرایط ذاتی روسیه، قوانینی برای توسعه اقتصاد مسکو اتخاذ کنند؛ اما قوانین نوشته‌شده از روی نسخه غربی برای کشوری که به «امپراتوری بی‌قانون» معروف است، چندان کارایی ندارد و نمی‌توان به کشوری امید بست که منافعیش با باند‌های فساد گره خورده باشد. روسیه در یک کلام دست کلاهبرداران است؛ کلاهبرداری که همچنان از میراث برجامنده از شوروی ارتزاق می‌کنند.

نگاه

مسئله ترکیه در اتحادیه اروپا



همسایگان ترکیه غرق در بحران هستند. باوجود آنکه همسایگان این کشور در بی‌ثباتی سیاسی، جنگ داخلی و مواجهه با تروریسم به‌سر می‌برند، غرب نیز درصدد بازیابی توان مالی خود پس از فروپاشی اقتصادی قریب‌الوقوعی است که می‌توانست پس از رکود بزرگ، به‌وجود آید. در میانه آشوب و بی‌نظمی کنونی، ترکیه نشان داده که جزیره صلح، دموکراسی، امنیت و ثبات است و اتحادیه اروپا، زمانی که موضوع عضویت این کشور در آن اتحادیه را در روند گفت‌وگو بررسی می‌کند، باید به این موضوع توجه داشته باشد.

در طول یک دهه گذشته، دولت ترکیه باعث ایجاد تحولات اقتصادی و اجتماعی‌ای شده است که در نتیجه آن، میلیون‌ها نفر از شهروندان ترکیه با ارتقای جایگاه اجتماعی در طبقه متوسط قرار گرفتند. ارزیابی اخیر انجام‌شده از سوی بانک جهانی، به رشد اقتصادی قابل‌توجه ترکیه در بخش بالابودن درآمد شهروندان اشاره کرده و پیشرفت‌های اجتماعی این کشور، از جمله کاهش ۵۰ درصدی فقر و ارتقای کیفیت آموزش، بهداشت و خدمات محلی را گزارش کرده است.

در واقع از سال ۲۰۰۹ میلادی، اقتصاد ترکیه توانسته بیش از چهار میلیون شغل ایجاد کند که اکثر آنها در حوزه جذب کارگران با مهارت بالا بوده است. ترکیه همچنین توانسته به میزان قابل‌توجهی شکاف‌های موجود در حوزه کیفیت ارائه خدمات بهداشتی و آموزشی را کاهش دهد. ترکیه در زمره کشورهای قرار گرفته که سریع‌ترین رشد را با توجه به کیفیت زیرساخت‌هایشان- از جمله نظام حمل‌ونقل، ارتباطات و انرژی - دارند. در فاصله بحران مالی بین‌المللی سال ۲۰۰۸، ترکیه تنها کشوری در میان کشورهای توسعه‌یافته بود که نیازی به هیچ‌گونه کمک مالی دولتی به درون نظام بانکی خود نداشت.

ترکیه در تلاش خود برای تقویت دموکراسی از طریق گسترش آزادی‌ها و حقوق مدنی، پیگیر و کوشا بوده است. در طول ۱۲ سال گذشته، ترکیه بیش از دو هزار قانون برای رسیدن به معیارهای مدنظر اتحادیه اروپا در حوزه‌های مختلف تصویب کرده است. باوجود زبانه‌کشیدن آتش خشم و طغیان در گرداگرد ترکیه، این کشور بر حفظ حقوق شهروندان از طریق ایجاد توازن میان آزادی و امنیت تمرکز کرده است.

درواقع، ترکیه اصلاحات جامع خود را با هدف پوشش‌دادن بخش‌های عمده‌ای، از جمله رابطه ارتش با بخش‌های امنیتی تا حقوق اقلیت‌ها عملی کرده است. به‌طورخاص، ترکیه کاف‌های مهمی را با هدف دستیابی به راه‌حل مسالمت‌آمیز برای مسئله کردی برداشته است؛ موضوعی که چندین دهه موضوع نگرانی و دغدغه منطقه بوده است. این امری انکارناپذیر است که روند گفت‌وگوها برای عبودیت ترکیه در اتحادیه اروپا، نقش مهمی در این تحولات داشته است.

باین‌حال و باوجود برداشتن چنین گام‌های مثبتی، ترکیه به‌طور مداوم هدف انتقادهای غیرمنصفانه - به خصوص در حوزه آزادی رسانه- قرار گرفته است. کمیته حفاظت از روزنامه‌نگاران، مدعی شده که هفت روزنامه‌نگار در زندان‌های ترکیه به‌سر می‌برند. باین‌حال، دو نفر از آنان به‌طور عملی آزاد شده‌اند و زمانی که پنج مورد دیگر به‌طور انفرادی مورد ارزیابی قرار گرفتند، مشخص شد که هیچ‌یک از آنان برای فعالیت‌های روزنامه‌نگاری با بیان دیدگاه‌های مخالف، بازداشتن نشده بودند.

در مقابل، آنان با اتهامات نواگون از جمله قتل به وسیله سلاح گرم، سرقت از بانک و بمب‌گذاری در ایستگاه‌های پلیس مواجه هستند. همان‌طوری که در تمام دموکراسی‌ها، حاکمیت قانون وجود دارد، اعضای حرفه‌های خاص، از جمله روزنامه‌نگاران از هیچ‌گونه مصونیتی -از جمله در مورد اتهامات جنایی جدی- برخوردار نیستند. آزادی بیان و رسانه در قانون اساسی ترکیه تضمین شده است. دست‌کم در طول ۱۲ سال گذشته، دولت ترکیه اثبات کرده که تعصیب‌کننده اصلی آزادی بیان، به خصوص از طریق اعمال اصلاحات در دستگاه قضائی بوده است.

همچنین باید اشاره کرد که بیش از هفت هزار روزنامه و مجله در ترکیه منتشر شده‌اند و کل تیراژ روزانه مطبوعات در این کشور نزدیک به نیم میلیون نسخه است. ترکیه کشوری است که از پنج روزنامه فروخوانده‌اش چهار روزنامه در جناح اپوزیسیون قرار دارند و مخالف دولت هستند. تقریباً دوسوم ستون‌نویسان روزنامه‌های ترکیه مخالف سیاست‌های دولت هستند و عصر هر روز ۱۸ شبکه تلویزیونی این کشور، طیفی از نظرات را از طریق بیش از صد برنامه تلویزیونی مطرح می‌کنند. با وجود چنین آزادی‌هایی در مطبوعات ترکیه، طرح اتهاماتی از جمله افزایش اقتدارگرایی، بی‌پایه و اساس است.

بسیاری از نقاط عطف مهم در طول سال‌های اخیر، از جمله یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ علیه آمریکا گرفته تا بحران مالی و بهار عربی، همگی نشان دارند رابطه میان ترکیه و اتحادیه اروپا از چه اهمیت استراتژیکی برخوردار است. در منطقه‌ای با اکثریت کشورهای مسلمان، ترکیه نشان داده که تنها کشوری است که دموکراسی خود را حفظ و تقویت کرده است. ترکیه نمونه‌ای خوب دراین‌باره است که نباید دست‌کم گرفته شود.

آشکار است ترکیه کشوری کلیدی برای اتحادیه اروپا، به‌منظور حفاظت از ثبات و سعادت در منطقه است. به بن‌بست‌کشاندن مذاکرات میان ترکیه و اتحادیه اروپا، به‌دلیل جهت‌گیری‌های سیاسی برخی از دولت‌های عضو اتحادیه اروپا بوده است.

ترکیه آماده است تا درباره هر فصلی از پیمان در مذاکرات، درباره عضویت در هر زمانی بحث کند. باین‌حال، حتی درباره موضوعاتی که اتحادیه اروپا به‌طور مستقیم درباره آنها مایل است گفت‌وگو کند، نخواسته تا اصول فصول مربوطه را اجرا کند؛ بلکه به آن دلیل است که تعداد کمی از دولت‌های اروپایی نیز آن را عملی کرده‌اند و این به دلیل مسائل سیاسی داخلی است که به‌طور یک‌جانبه، مذاکرات را متوقف کرده‌اند.

برای دوستان ترکیه، تسهیل روند پذیرش عضویت این کشور می‌تواند اقدامی هوشمندانه باشد. در پایان، چشم‌انداز عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا می‌تواند سبب تغییر سازوکار و بویایی بهتر آن اتحادیه و امری مثبت برای منطقه باشد.